فریبا عادلخواه

شرکتهای مضاربه‌ای و صندوق‌های قرض‌الحسنه؛ بررسی ساختی

در آذر ماه ۱۳۶۹ پس از بحث های طولانی و بعد از رأی موافق شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی بالاخره لایحهٔ قانونی مبارزه با «اخلال گران اقتصادی» را به تصویب رسانید. مجازات های پیش بینی شده از ۵ سال زندان تا حکم اعدام را در بر می گرفت و در صورت تشخیص جرم، اعم از درجهٔ محکومیت، ثروت و مایملکی که از طریق غیر قانونی به دست آمده بود، مصادره می شد. همچنین دادگاه اجازه داشت متجرمین را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در معبر عمومی محکوم کند[۱].

اما، علیرغم بحث های طولانی، روشن نبود که واژهٔ اخلال گر دقیقاً به چه کسانی اطلاق می شود. در فهرست اصطلاحاتی که برای توصیف «اخلال گران» از زبان مسئولان مملکتی و مردم عادی شنیده می شد، می توان به عنوان مثال از «کلاه بردار»، «گردن کلفت»، «واسطه یا دلال»، «میدان دار»، «اختاپوس»، «زالو صفت»، «مفسد فی الارض» و «تروریست اقتصادی» . . . نام برد. تعدد این اسم گذاری ها خود نشانگر این مطلب است که این پدیده تنها به ایرانِ پس از انقلاب محدود نمی شود و برخی از این عناوین به اقشار و روابط اجتماعی موجود در جامعه پیش از به ثمر رسیدن انقلاب معطوف می گردد. در عین حال، پس از انقلاب و تا سال تصویب قانون فوق الذکر، در دو دورهٔ مختلف، مطبوعات و نیز دستگاه های دولتی به طور روشنی به دو گروه از افرادی که به نحوی منسجم و متشکل در فعالیت اقتصادی کشور از طریق مؤسسات غیر دولتی سهیم بودند، عنوان «اخلال گر»

اقتصادی دادند و مساعی جدی‌ای در محدود کردن و بل ممنوع کردن فعالیت آنان صورت گرفت. این دو گروه عبارت بودند از «شرکت‌های مضاربه‌ای» و «صندوق‌های قرض‌الحسنه»، که هر دو را باید به نحوی در چارچوب بانکداری اسلامی مورد ارزیابی قرار داد. فعالیت این هر دو گروه در دو دورهٔ مختلف موضوع بحث و جدل جدّی بود و قانون آذرماه ۱۳۶۹ مشخصاً از شرکت‌های مضاربه‌ای به عنوان یکی از عناصری که می‌تواند به نظم اقتصادی آسیب برساند، نام می‌بَرَد[۲]. سه سال پیش از این نیز، صندوق‌های قرض‌الحسنه موضوع انتقادهای مشابهی بودند، دال بر تأثیر اخلال گرایانه شان بر سیاست پولی و بانکی کشور[۳]. در واقع، نگرانی اولیهٔ قانون آذرماه ۱۳۶۹ محدود کردن خودمختاری عناصر اقتصادی مؤثری بود که ممکن بود به واسطهٔ این امکانات بتوانند نقطه نظرهای سیاسی خویش را تحمیل و در نتیجه تصمیمات دولت را متزلزل کنند. به عنوان مثال، بانک مرکزی به هیچ عنوان حاضر نبود از هیچ یک از امتیازات خویش چشم پوشی کند. این نگرانی به وضوح در انتقادهایی که از این دو نهاد «بانکداری اسلامی» می‌شد، به چشم می‌خورد[۴]. در این چشم انداز شرکت‌های مضاربه‌ای با نیروهای پرقدرتی مقایسه می‌شدند که در خفا قدرت سالوادور آلنده در شیلی را متزلزل ساختند، یعنی به منزلهٔ ابزاری به حساب می‌آمدند در دست بیگانگان و برای حفاظت از منافع آنان در داخل کشور[۵].

در عین حال، با توجه به سرنوشتی که در انتظار «اخلال گران اقتصادی» بود، یک چنین بسیج قانونی نامتوجه می‌نمود. البته باید یادآور شد که این قانون پس از یک سال که طی آن روزنامهٔ **کیهان** به طور منظم شرکت‌های مضاربه‌ای را مورد حمله قرار داد، از مجلس گذشت. افشاگری‌هایی که همانطور که گفته شد، یادآور افشاگری‌های مشابهی بود که سه سال پیش از این صندوق‌های قرض‌الحسنه را هدف گرفته بود، در اجرای قانون نامبرده، مراجع قضایی به سختگیری قانون گذاران نبودند و در یگانه موردی که حکم اعدام برای یکی از رؤسای یکی از شبکه‌های مالی اسلامی صادر شد، دادگاه تجدید نظر، حکم را به دو سال زندان تغییر داد[۶]. امروز دیگر شرکت‌های مضاربه‌ای وجود ندارند، هر چند که این نوع مشارکت اقتصادی به صورت‌های دیگر که همچون گذشته آشکار نیست، ادامه دارد. صندوق‌های قرض‌الحسنه توانستند دوران حملات شدید را به نحو موفق‌تری پشت سر بگذارند و از مهلکه جان سالم به در ببرند. شاید یکی از دلایل نرمشی که عملاً در مقایسه با آنچه قانون پیش بینی کرده بود در برخورد با «اخلال گران اقتصادی» نشان داده شد، گستردگی اجتماعی و اقتصادی این بنگاه‌ها بوده‌باشد. در سال ۱۳۵۷ فقط ۲۰۰ صندوق قرض‌الحسنه در ایران وجود داشت و حال آنکه این رقم در سال ۱۳۶۶ به ۳۰۰۰ افزایش یافت و به این صورت این صندوق‌ها به واقعیتی غیر قابل انکار در فضای اقتصادی کشور تبدیل شدند. همین گستردگی در مورد شرکت‌های مضاربه‌ای قابل رؤیت است. بنا به گزارش دادستانی تهران، تعداد شکایات از شرکت‌های مضاربه‌ای -فقط در تهران- به ۲۵۰۰۰ مورد بالغ می‌شد و جمعاً ۱۲ میلیارد تومان را در بر می‌گرفت، یعنی ۲۰٪

در آمد حاصل از فروش نفت در بازار داخلی[۷]. به عبارت دیگر گسترهٔ مالی این بنگاه‌ها وسیع تر از آن بود که بتوان انتظار داشت لطمات ناشی از سختگیری در مورد آنها فقط به قشر خاصی محدود بماند. با تمام این تفاصیل نمی توان عملکرد و نیز فراز و نشیب شرکت‌های مضاربه‌ای و صندوق‌های قرض الحسنه را به تحلیل رویارویی میان دولت و شبکه‌های مالی - تجاری که از کنترل او خارج هستند، محدود کرد. چرا که اگر هدف این مقاله چنین تحلیلی باشد باید جایی نیز برای انتقادهای مردم از سیاست‌های اقتصادی دولت در نظر گرفت. انتقاداتی که اگر مطبوعات تا اوایل سال‌های ۱۳۷۰ از دامن زدن به آن خودداری می‌کردند، بعد از این تاریخ و به‌ویژه با برملا شدن اختلاس‌های سازمان‌های دولتی که اوج آن را اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات تشکیل می‌دهد، مجبور به انعکاس چنین خبرهایی شدند. در واقع، با تصویب این لایحه، دولت مسئول رسیدگی به اخلال گری‌های اقتصادی‌ای شد که از جانب مردم انجام می گیرد. در عین حال دست کم آن است که بگوییم در افواه عمومی، دولت و به‌ویژه شرکت‌های پیرامونی آن خود به منزلهٔ عواملی که در نابسامانی و تخلفات مالی نقش دارند، مطرح هستند. علاوه بر این انتقادهای دوجانبه باید بر نوع گستردهٔ دیگری از فساد مالی که به صورت رشوه در بسیاری از ادارات رایج است، نیز اشاره شود. حتی اگر عاملان این نوع فساد، فشار مالی و «تاجاری» را که نام فنی آن را «اقتصاد معاش» گذارده‌اند، همچون توجیهی برای آن ارائه دهند.

نکتهٔ دیگری که می‌بایست در همین جا به آن اشاره‌ای گذرا کرد، مُعضل ناروشنی حیطه‌های فعالیت بخش خصوصی و عمومی - یا دولتی و ملی - در اقتصاد سیاسی ایران است. این مُعضل دیرینه که می‌بایست در فرصت جداگانه‌ای به ابعاد آن پرداخت، تأثیر بسیاری بر ممنوعیت فعالیت‌های شرکت‌های مضاربه‌ای و محدودیت فعالیت‌های صندوق‌های قرض الحسنه داشت. این مُعضل که در نظام پیشین به خشونت رژیم پهلوی علیه بازار انجامید، امروز دولت جمهوری اسلامی را سرگرم محاکمهٔ مسئولان بانک‌ها، شهرداری‌ها و دیگر سازمان‌های دولتی کرده است. تضمین اقتدار دولت، فائق آمدن ضابطه بر رابطه و توسعهٔ دموکراسی در کشور، از جمله عواملی هستند که می توانند در حل این مشکل ریشه‌ای مؤثر واقع شوند. و گرنه قشایا همواره با هیاهوی بسیار، اما همچنان بدون نتیجه‌ای واقعاً ملموس پایان خواهد یافت.

به تمامی این دلایل، هر چند که بتوان وجود انواع عملکردهای غیرقانونی مالی را اعم از دولتی و غیر دولتی و رایج در میان اغنیا و فقرا به نوعی عدم موفقیت دولت در مدیریت مالی کشور تعبیر کرد، تفسیر آن فقط از منظر تقابل میان دولت و جامعهٔ مدنی ممکن نیست و از غنای بحث خواهد کاست. باید ویژگی‌های تاریخی آن را مد نظر قرار داد و از چشم انداز وسیع تری آن را بررسی کرد تا جوانب مختلف آن آشکار گردد. به همین دلیل هر چند بتوان مقدمتاً شکوفایی بنگاه‌ها و مراکز مالی متعدد را به منزلهٔ نتیجهٔ عدم موفقیت در اسلامی کردن بانک‌ها دانست، نمی توان برای فهم این پدیده،

تنها به عوامل اقتصادی همچون قوانین بازار و بحران اقتصادی اکتفا کرد. از همین رو در این تحقیق به هویت اجتماعی بنیانگذاران این مراکز مالی، عملکرد داخلی شان، شبکه هایی همچون اصناف و انجمن های مذهبی که پیوند آنها را با جامعه ممکن می کنند و همچنین روابط نوینی که در جامعه برقرار می سازند، توجه خواهد شد. از این طریق اولاً روشن خواهد شد تقسیم‌بندی میان «چپ» و «راست» که مدتی است به عنوان یک تقسیم‌بندی سیاسی در جامعهٔ ایران و همچنین در ادبیات سیاسی کشورهای غربی به آن ارجاع داده می شود، تا چه حد اگر جریان های اقتصادی مختلفی را که در درون بازار وجود دارد - نظر قرار ندهد، از نقطه نظر اقتصادی بی معنا خواهد بود. شکوفایی شرکت های مضاربه ای و صندوق های قرض الحسنه در محیط های تجاری -خواه بازار، خواه سایر مراکز تجاری در دیگر محلات تهران- به تغییر عمیق روابط اجتماعی در این محیط ها و همچنین به تحول در ارتباطی سنتی که با دولت داشته اند، انجامیده است. در واقع زمینهٔ بررسی حاضر، ارتباط پیچیده و قدیمی ای است که میان شبکهٔ تجاری و دولت وجود داشته و دارد. ارتباطی که همواره نقشی اساسی در تاریخ معاصر ایران ایفا کرده است و به عنوان مثالی از اهمیت آن می توان به نقشش درانقلاب بهمن ۵۷ اشاره کرد[۸].

مشروعیت شبکه های بانکی اسلامی

بدون شک، اساس مشروعیت صندوق های قرض الحسنه و شرکت های مضاربه‌ای را اصول، قوانین و سنت اسلامی یا دست کم ارجاع ویژه‌ای به اسلام تشکیل می دهد. دست برقضا دولت نیز با تأکید بر همین موازین - و البته با دشواری هایی چند - توانست پس از آن که در دوره‌ای محدودیت های قانونی برایشان به وجود آورد، از تحرکشان بکاهد و حوزهٔ فعالیت شان را محدود سازد. پایه و اساس مشروعیت مذهبی صندوق های قرض الحسنه و شرکت های مضاربه‌ای کاملاً متفاوت است و همچنین اهمیتی که هر یک از این دو به این اساس می دهند یکسان نیست. به همین دلیل می توان به تعدد و تنوع دیدگاه‌هایی که در اسلام نسبت به اقتصاد وجود دارد، پی برد. تنوعی که در سایر حوزه‌ها و از آن جمله سیاست نیز مشاهده می شود. هدف از یادآوری وجود این تنوع به منزلهٔ یک عنصر فرهنگی آن نیست که بر این برداشت غلط صحه بگذاریم که «فرهنگ» می تواند چرایی و چگونگی دگرگونی های اجتماعی را از هر نظر توضیح دهد، بلکه هدف آن است که بر وسعت امکانات ایدئولوژیکی و شکل های متفاوت تشکیلاتی و نیز شیوه‌های مختلف عملی ای تأکید کنیم که به دلیل وجود این تنوع و تعدد در هر دورهٔ ویژه‌ای در اختیار افراد جامعه قرار دارد.

شرکت های مضاربه‌ای - همانطور که از اسمشان پیداست- بر اساس مضاربه میان دو فرد که یکی صاحب سرمایه است و «مالک» نام دارد و دیگری دارای توانایی در کار که «مضارب» نامیده می شود، تأسیس می گردد و مبنایی کاملاً اسلامی دارد. فرد مضارب متعهد می شود که به کمک

توانایی های مالی مالک به کار تجارت و نه هیچ کار اقتصادی یا اجتماعی دیگری بپردازد. تقسیم سود باید از پیش تعیین شده باشد و می تواند به میزان ۵۰/۵۰، ۶۰/۴۰، ۷۵/۲۵ یا هر نسبت دیگری بین این دو تقسیم شود. اعتبار قرارداد به رعایت این تقسیم منفعت بستگی دارد. قانون مدنی از مضاربه صحبت می کند بدون آنکه از نوع تجارت ویژه‌ای صحبت کند. بر اساس قانون مدنی - ماده ۵۵۳- «در صورتی که مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند». همچنین مضارب ضامن خسارت وارده به سرمایه و یا تلف شدن آن نیست مگر آنکه این مورد مشخصاً در قرارداد یادآوری شده‌باشد. البته قرارداد مضاربه‌ای مواد دیگری نیز دارد، اما همین چند ماده بودند که در استدلال هایی که علیه این شرکت ها مطرح شد، مورد استفاده قرار گرفتند.

صندوق های قرض الحسنه برای «مبارزه با ربا و رباخوار تأسیس شده اند» و برای کمک به افراد محتاج. یعنی اَعمالی که بنابر نص صریح و نیز احادیث متعدد می توان به سبب انجامشان انتظار اَجر اُخروی داشت. سودی به قرض هایی که از این صندوق ها گرفته شود تعلق نمی گیرد. نه در قانون مدنی و نه در قانون اساسی از قرض الحسنه صحبتی نیست. قانون اساسی از کلمهٔ بهره و بهرهٔ بانکی و وام بانکی استفاده می کند، اما در محافل سنتی تر مانندبازار از کلمهٔ نزول و نزول خوار استفاده می شود. در قانون اساسی فقط یک بار -در اصل ۴۹- کلمهٔ نزول آمده است و آن نیز در بحث شیوه های غیر مجاز کسب ثروت در کنار دزدی و قمار.

به این ترتیب به نظر می رسد که ما در اینجا با دو نهاد کاملاً متفاوت روبرو هستیم: شرکت های مضاربه‌ای با اهداف انتفاعی تشکیل می شوند و حال آنکه هدف از تأسیس صندوق های قرض الحسنه اجر اخروی است. عاقدین مضاربه سود شرکت را تقسیم خواهند کرد، حال آنکه گردانندگان



صندوق های قرض الحسنه افراد خیّری به نظر می رسند که چشمداشتی به هیچ نوع منفعتی ندارند. مع الوصف باید با نسبی گرایی بیشتری به موضوع نگریست. چرا که شرکت های مضاربه ای فقط هدف خود را سود رساندن به اعضای خود نمی دانند، بلکه مدعی هستند که برای براه انداختن مجدد چرخ تولید و از این رو برای ساختن جامعه ای خودکفا فعالیت می کنند. از سوی دیگر، گردانندگان صندوق های قرض الحسنه یادآور می شوند که بر سردر بهشت نوشته شده که خداوند صدقه را ۱۰ برابر و قرض الحسنه را ۱۸ برابر اجر می دهد. در اینکه چرا اَجر قرض بدون بهره بیشتر از صدقه است، استدلال می شود که «صدقه مشوق عدم تحرك است و کسی که صدقه می گیرد احساس نمی کند که باید راه حلی برای مشکلاتش پیدا کند، و حال آن که کسی که قرض می گیرد، نمی تواند دست روی دست بگذارد زیرا می داند که باید قرضش را اَدا کند». یعنی در اینجا تأکید بر فعالیت و مشارکت در زندگی اقتصادی است. به این ترتیب، هم شرکت های مضاربه ای بر عنصر دیگری به جز سود و منافع مالی تکیه می کنند - که همان ادعای مشارکت در ساختن جامعه ای خودکفاست - و هم صندوق های قرض الحسنه به اجر اُخروی اکتفا نکرده، بر تحرك و فعالیت، یعنی بر ارزش کار و تولید تأکید می کنند. به این اعتبار، نه فقط تضادی میان ضرورت های اجتماعی و معنویات به چشم نمی خورد، بلکه به معنایی اوج و بلوغ یکی در گرو پیوندی است که در عرصهٔ واقعی زندگی با دیگری برقرار می سازد.

تاریخچهٔ تولد شبکه های بانکداری اسلامی

هر یک از این دو نهاد مالی دارای مسیر تاریخی ویژه ای است که سعی خواهیم کرد در خطوط بعد به طور خلاصه آن را ترسیم کنیم.

شرکت های مضاربه ای بواقع نتیجه انقلاب و جنگ با کمبودهایی که به همراه داشت، بودند. توسعهٔ شرکت های مضاربه ای در جامعه ای صورت گرفت که اَرکان اقتصادی آن به واسطهٔ خرابی های ناشی از جنگ و نیز به دلیل احتکار متزلزل شده بود. هم بنیانگذاران آن و هم سرمایه گذاران این شرکت ها هنوز رؤیا و وعده های انقلاب را به خاطر داشتند. رؤیایی که فقط متعلق به افرادی نبود که از وجود بحران اقتصادی 'طمه می دیدند. در میان بنیانگذاران این شرکت ها افراد بسیار متفاوتی به چشم می خورند. در میان مؤسسان این شرکت ها افراد نسبتاً متمولی مانند یک افسر بازنشستهٔ ارتش، صاحب یک آموزشگاه رانندگی بزرگ، تولید کنندهٔ پوشاك کودکان و فروشندهٔ لوازم برقی منزل در کنار افراد بی بضاعتی مانند صاحب مغازه ای در یکی از محلات فقیر نشین، جوانی بیست ساله که از خانوادهٔ فقیری آمده بود و پدرش کارگر شهرداری بود، دیده می شوند.

انتقادهای مطبوعات در در پاییز سال ۱۳۶۸ آغاز شد. **کیهان** سلسله مقالاتی را با عنوان «پول از شما، کار از ما!» منتشر کرد. شش روز متوالی **کیهان** نتیجهٔ تحقیقی را به رؤیت خوانندگان رسانید که

نه تنها شکایات مطرح شده علیه این شرکت ها را شامل می شد، بلکه فعالیت های واقعی آنها را که در نقطهٔ مقابل اهداف اعلام شده شان بود نیز ترسیم می کرد. به این شرکت ها ایراد گرفته می شد که سود ثابتی را بالغ بر ۲۴٪ تا ۴۸٪ به صاحبان سرمایه وعده می دادند و در فعالیت هایی غیر از تجارت دخیل بوده اند[۹]. البته انتقادها در سطح جوانب حقوقی مسئله که چندان جذابیتی برای عموم مردم نداشت، معطل نماند و علیرغم محدودیت قانونی که شامل فعالیت های شرکت های مضاربه ای می شد، برجوانب احتکاری فعالیت های تجاری این شرکت ها انگشت گذاشته شد و گفته شد که کار این شرکت ها عمدتاً دلالی بوده و نه پرداختن به کارهای تولیدی آنطور که وعده اش را داده بودند، و خلاصه آنکه بیشتر به فعالیت های واسطه گری مشغول بوده اند. **کیهان** همچنین به طور ضمنی -البته بدون آنکه وارد جزییات شود- به نوع زندگی مدیران این شرکت ها که گویا با اخلاق اسلامی چندان سازگار نمی باشد، اشاره می کند. اوج ماجرا زمانی بود که سه نفر از مسئولان شرکت های مضاربه ای در تلویزیون به غیرقانونی بودن فعالیت هایشان و از آن جمله به دلالی، اعتراف کردند. هر چند که در پایان برنامه اعلام داشتند که نیت اولیه شان کمک به مردم و نه دزدی بوده است و نیز گفتند که توانایی بازپرداخت کسانی را که سرمایه هاشان را در اختیار آنها قرار داده بودند، دارند.

به نظر می رسد که چندین عامل در آغاز شدن مبارزه علیه شرکت های مضاربه ای مؤثر بوده اند: پایان جنگ، تغییر دادستان کل، تعداد شکایت هایی که علیه این شرکت ها مطرح شد و بالاخره فرار دو نفر از مسئولان شرکت های مضاربه ای به خارج از کشور. در مقابل می توان با توجه به اینکه دستگیری اولین مدیران شرکت های مضاربه ای به بهار ۱۳۶۷ باز می گردد، از خود در مورد علت تأخیر در شروع شدن این حملات سوال کرد. دو دلیل عمده بر این تأخیر مترتب است: اول آنکه بسیاری از سهامداران یا از شکایت کردن امتناع کردند و یا از شکایت خویش انصراف دادند. زیرا هم نگران بودند که دخالت قوهٔ قضاییه باعث شود آنان دیگر رنگ سرمایه هاشان را نبینند و هم به این دلیل که متوجه می شدند که خود آنها نیز مشمول دمهٔ رباخواری بودند. این مورد اخیر به ویژه در مورد کسانی که نگران اشتهار مذهبی شان بودند، زیاد دیده شد. دلیل دوم تأخیر آن بود که تعدادی از نهادهای دولتی در ارتباط مالی و تجاری با شرکت های مضاربه ای قرار گرفته بودند و شروع بی محابای حملات می توانست شبهه هایی در این زمینه ایجاد کند. از این جمله اند تعدادی از بانک ها، شرکت اتوموبیل سازی سایپا و نیز کمیتهٔ ملی المپیک[۱۰].

در مجموع و به احتمال قوی به همین دلیل دوم، افشاگری علیه شرکت های مضاربه ای چندان طولی نکشید. البته شرکت های مضاربه ای غیر قانونی اعلام شدند، اما انحلال شان نفعی به سهامداران شان نرسانید. زیرا نه فقط مجبور شدند از سودی که بر سهام شان تعلق گرفته بود، بگذرند و این سود از سرمایهٔ اولیه شان کم شد، بلکه تا دو سال پس از انحلال نیز حتی این مابه التفاوت نیز کاملاً به سرمایه گذاران پرداخت نشد. به نظر می رسد که مایملک این شرکت ها، به ویژه دارایی های

ملکی‌شان پایین‌تر از قیمت فروخته شد و در نتیجه امکان بازپرداخت کامل پول طلبکاران از دست رفت. در واقع سود اصلی را در این ماجرا کسانی بردند که مطلع از جریان انحلال این شرکت‌ها توانستند مایملک آنها را به قیمت ارزان بخرند. هنوز هم بخشی از پرونده‌ها در جریان است و داستان شرکت‌های مضاربه‌ای پایان نیافته است.

بنابر اسناد سازمان اقتصاد اسلامی، اولین صندوق قرض‌الحسنه در جوار یک مسجد در جنوب شهر تهران در سال ۱۳۴۸ تشکیل شد. این صندوق هم جنبهٔ نهاد خیریه داشت و هم به منزلهٔ صندوق قرض‌الحسنه فعالیت می‌کرد. «صندوق امانت جاویده» امروز نیز این هر دو وظیفه را توأماً انجام می‌دهد. روزنامهٔ **کیهان**، از سال ۱۳۵۲ به درج منظم اخبار صندوق‌های قرض‌الحسنه می‌پردازد[۱۱]. صندوق‌های دیگری تحت شرایط مشابه فعالیت خویش را آغاز می‌کنند، به طوری که تعداد آنها در سال ۱۳۵۷، یعنی سال انقلاب به بیش از ۲۰۰ صندوق می‌رسد. این صندوق‌ها در بسیاری از شهرهای کشور، اعم از تهران و همدان و سبزوار و تبریز و شیراز فعال هستند. این صندوق‌ها ثمرهٔ همبستگی سنتی میان مذهبیون و تجار بازار هستند و در میان بنیانگذاران آنها اسامی افرادی دیده می‌شود که پس از انقلاب بر مصادر امور قرار گرفتند، مانند حجت‌الاسلام کروبی و نیز شهردار شهر ری دیده می‌شود[۱۲]. علیرغم محدود بودن فعالیت‌هایشان، بنا به گفته آقای شیبانی نمایندهٔ مجلس، این صندوق‌ها در برگزاری اعتصابات وسیع علیه رژیم شاه در سال ۵۷ بسیار فعال بودند[۱۳]. از جمله انتشار وسیع اعلامیه‌های امام خمینی(ره) در آن دوران با کمک این صندوق‌ها انجام می‌شد. همچنین این صندوق‌ها در کمک رسانی به خانواده‌های زندانیان سیاسی دخیل بودند. از دیگر فعالیت‌های این صندوق‌ها در دوران پیش از انقلاب کمک به مردان و زنانی بود که مایل بودند از فعالیت‌های ناصواب دست بکشند.

پس از انقلاب، تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه به سرعت رشد کرد و در سال ۱۳۶۷ این تعداد به بیش از ۳۰۰۰ مورد در تمام کشور رسید. صندوق‌هایی که پس از انقلاب تأسیس شدند دو تفاوت با صندوق‌های پیش از انقلاب داشتند: اولاً تأسیس آنها مستقل از مساجد بود و عمدتاً در بازار و در دل محلات مختلف صورت می‌گرفت و ثانیاً حضورشان به داخل کشور محدود نماند. به عنوان مثال می‌توان از صندوقی نام برد که در سال ۱۳۵۹ در لبنان و به پشتیبانی هاشمی رفسنجانی که در آن موقع وزیر کشور بود، بنیان گذارده شد[۱۴]. برخی، از تأسیس صندوق‌هایی در هند نیز صحبت می‌کنند. علاوه بر اینها، دانشگاه‌ها، صنایع بزرگ، بنیادهایی که پس از انقلاب تأسیس شدند و همچنین وزارتخانه‌ها اقدام به تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه نمودند.

در عین حال، گسترش چشمگیر صندوق‌های قرض‌الحسنه نه بدون مشکل برگزار شد و نه بدون آنکه موضوع انتقاد قرار گیرد. منشأ انتقادها را می‌بایست در ملی کردن شبکهٔ بانکی کشور پس از انقلاب جستجو کرد. همانطور که می‌دانیم بانک‌ها بر اساس مصوبهٔ شورای انقلاب در تاریخ

۵۸/۳/۱۷ ملی اعلام شدند و تعداد آنها از ۳۵ به ۹ -البته بدون احتساب بانک مرکزی- تقلیل یافت. بسیاری از صندوق های قرض الحسنه سهامدار «بانک اقتصاد اسلامی» بودند و ملی شدن این بانک برای آنها ضررهای زیادی به همراه داشت و به همین جهت مقاومتی جدی در مقابل ملی شدن این بانک نشان داده شد. بالاخره بانک اقتصاد اسلامی از قانون ملی شدن مستثنی گشت و نام آن به سازمان اقتصاد اسلامی تغییر کرد. این نهاد تا به امروز نقشی اساسی در هماهنگی و مدیریت بیش از نیمی از صندوق های قرض الحسنهٔ موجود در کشور ایفا می کند.

یکی دیگر از تصمیماتی که باعث گسترش سریع صندوق های قرض الحسنه گشت، تبیین بانکداری بدون ربا بود که در تاریخ ۶۲/۶/۱۰ تصویب و باعث خروج میزان بالایی از سرمایه ها از بانک ها شد.

از همان آغاز سال ۱۳۵۹ بحثی پیرامون جایگاه قانونی صندوق های قرض الحسنه در نظام اقتصادی کشور، در گرفت. یکی از بحث ها این بود که برخی امکانات از آنان سلب شود و به بانک صادرات داده شود، از آن جمله است امکان وام دهی به کشاورزان[۱۵]. همچنین این صندوق ها را به دلیل وام هایی که در اختیار می گذاشتند، مشوق مصرف کالاهای لوکس دانستند[۱۶]. پاسخ به این حملات به سرعت داده شد. سمینار صندوق های قرض الحسنه به پشتیبانی سازمان اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۵۹ در مدرسهٔ رفاه تشکیل شد. هدف اصلی از تشکیل کنگره، اثبات مشروعیت اسلامی این مؤسسات مالی بود. پیام گشایش سمینار بازتابی است از این هدف. در پایان این پیام آمده است: «... مسئولین صندوق های قرض الحسنه با ایجاد فروشگاه های تعاونی و مؤسسات تولیدی، صنعتی، کشاورزی و دامداری و وارد کردن اجناس مورد نیاز و... عملاً فعالیت های غیر اسلامی و غیر منصفانهٔ سودجویان را خنثی نمایند»[۱۷].

علیرغم تمام اینها، در پاییز سال ۱۳۶۲، علی اکبر ناطق نوری، وزیر کشور وقت تصمیم به بستن تمامی صندوق های قرض الحسنه ای گرفت که دارای مجوز نبودند[۱۸]. اما به واقع چه ایرادی از این مؤسسات گرفته می شد؟ اول آنکه گفته می شد این صندوق ها در خدمت اعضای فامیل و دوستان بنیانگذاران آنهاست و بدا به حال کسی که از این جمع نباشد. دوم آنکه تمایلی به سودجویی در آنان مشاهده می شد و این نه فقط با هدف اساسی شان در تناقض بلکه از نظر قانونی نیز ممنوع بود. و دست آخر آنکه گفته می شد برخی از وام های داده شده، مُشرّق احتکار بوده است.

مجلس در این زمینه دارای یک نظر نبود، به ویژه آنکه شدیدترین انتقادها، نه متوجه عملکرد صندوق ها بلکه متوجه تطور تدریجی برخی از آن ها و به ویژه نقش سازمان اقتصاد اسلامی در کنترل و جهت دهی به فعالیت آنها بود. نگرانی اصلی آن بود که اقتدار اقتصادی این صندوق ها ابزار دخالت در صحنهٔ سیاسی را در اختیارشان قرار دهد[۱۹]. اوج ماجرا در سال ۱۳۶۶ و همزمان با محاکمهٔ یکی از مسئولان صندوق های قرض الحسنه به اتهام دزدی و اختلاس بود[۲۰]. از آن پس، محاکماتی از همین

دست یکی پس ازدیگری برقرار شد تا بدان حد که مسئول اطلاعات در تهران بازگشایی صندوق های قرض الحسنهٔ جدید را تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام کرد و وزیر کشور از سازمان اقتصاد اسلامی خواست از هر گونه دخالت در امور صندوق های قرض الحسنه ممانعت به عمل آورد. زیرا به نظر او، صندوق های تحت پوشش این تشکل ابداً به نیازمندان وام نمی دادند و کاری جز تحکیم فعالیت های اقتصادی خودِ این تشکل نداشتند.

در مقابل این حملات، صندوق های قرض الحسنه و نیز سازمان اقتصاد اسلامی عقب نشینی و سعی در آرام نمودن جو کردند. به عنوان مثال سازمان اقتصاد اسلامی حدود دو سال و نیم - از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ -انتشار نشریه اش (قرض الحسنه) را متوقف ساخت. مسئولان صندوق ها به خوبی این دوره را به خاطر می آورند، دوره‌ای که می بایست همبستگی شان با یکدیگر را به نمایش می گذاشتند و سعی می کردند به هر ترتیبی که شده حساب هایشان را باز نگه دارند تا بتوانند به تمام مراجعینی که به دلیل نگرانی از محاکمه ها، برای بستن حساب هایشان رجوع می کردند، پولشان را پس بدهند: «دوران سختی بود ولی توانستیم آن را بدون لطمات زیاد پشت سر بگذاریم، زیرا وقتی مردم می دیدند که ما آمادگی پَس دادن پول هر کسی را که می خواست، داریم، می فهمیدند که به آنها دروغ گفته اند. درست است که بعضی از صندوق ها از اعتماد مردم سوء استفاده کردند، اما سوء استفاده همه جا وجود دارد، چرا این حملهٔ ناگهانی به صندوق های قرض الحسنه؟»، «رسانه ها خواستند آبروی ما را ببرند، اما همبستگی ما کار خودش را کرد و آنها شکست خوردند».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در تاریخ ۶۷/۱۰/۲۹ سمینار دیگری، آنهم به پشتیبانی سازمان اقتصاد اسلامی برگزار شد که به نوعی می‌توان آن را پایان این دوران بحرانی به حساب آورد. البته بدون آنکه واقعاً همهٔ ناروشنی‌ها میان دولت و صندوق‌ها مرتفع گردند. مدیرعامل تشکل اقتصاد اسلامی از اعضای تشکل خواست که از دادن وام‌های جدولی بپرهیزند و حال آنکه درخواست دولت آن بود که صندوق‌ها از دخالت در سیاست پرهیز کنند و شرایط تعیین شده توسط شورای پولی اعتباری را رعایت نمایند. شرایطی که چندان باب میل صندوق‌ها نبود و بالاخره هم آن را رعایت نکردند[۲۱].

بنیانگذاران و نوع مدیریت

چنانچه فقط به ظواهر امر توجه کنیم، می‌توانیم بگوییم که شرکت‌های مضاربه‌ای مدرن هستند و صندوق‌های قرض‌الحسنه سنتی. حال آنکه تحقیقی عمیق‌تر نشان می‌دهد که این ارزیابی بازتاب صحیحی از واقعیت نیست.

در بدو امر، تجار، اعم از بزرگ و کوچک و مستقل از آنکه در بازار باشند و یا در جای دیگر، نقشی کلیدی در تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه ایفا کردند. یکی از ویژگی‌های صندوق‌های قرض‌الحسنه، مدیریت جمعی آن است. همستگی‌های موجود می‌تواند از جمع هیئت امنای صندوق که عموماً بین ۲۰ تا ۳۰ نفر هستند فراتر رفته و اعتمای چندین صندوق را در بر بگیرد. در واقع هیچ ممنوعیتی در عضو بودن در چند صندوق مختلف وجود ندارد. مدیریت صندوق‌ها معمولاً به عهدهٔ هیئت هفت نفره ای است که هیئت مدیره نام دارد. هر چند تجار نقش محوری در تشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه دارند ولی سایر اقشار اجتماعی نیز در این صندوق‌ها حضور دارند. معممین، کارمندان عالی رتبهٔ دولت، قضات، حسابداران و حتی مسئولان سیاسی کشور نیز از اعضای این صندوق‌ها می‌باشند. چنانچه برخی از اوقات ترکیب‌های عجیبی در سطح هیئت مدیره به وجود می‌آید که باید آن را نشانی از مشکلاتی دانست که صندوق با آن روبرو بوده‌است و از این طریق موفق به رفع آن شده‌است.

صندوق‌های قرض‌الحسنه را می‌توان عمدتاً بازتابی از گرایش‌های صنفی که در جامعهٔ ایران ریشه دارد، به‌شمار آورد. در عین حال به مواردی نیز بر می‌خوریم که افراد کم و بیش بی‌ارتباطی از نظر شغلی در کنار هم قرار گرفته‌اند و صندوقی را تأسیس کرده‌اند. یعنی هر چند مشکل بتوان صندوقی را یافت که تواماً توسط صنف جواهرسازان و گاراژداران تأسیس شده‌باشد، ولی صندوقی وجود دارد که توسط دانشگاه، وحوزه مشترکاً ایجاد شده است. هیئت‌ها به منزلهٔ فضاهای ارتباطی، محل مناسبی برای تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌شمار می‌روند. در واقع، مؤسسان صندوق‌های قرض‌الحسنه با ارجاع به سنتی دینی و قرآنی - وام بدون بهره - و با احیای عملکردی سنتی، شبکه‌های همبستگی جدیدی را به وجود می‌آورند که در حین حفظ شبکه‌های همبستگی

قدیمی از آنها فراتر می رود.

عناصر سنتی بیشماری را می توان در ارتباط با صندوق های قرض الحسنه برشمرد. اولین آن، احیای مجدد روابطی اجتماعی است که بر اساس اعتماد متقابل، اعتبار کلام و اهمیت قول بنا شده است. یعنی همان روابط حجره ای همراه با همان زبان و رفتاری که میان صاحبان حجره در بازار یا در سایر محیط های تجاری حاکم است، در میان اعضای صندوق های قرض الحسنه احیا می شود. به همین سبب، روند اعطای وام، نیازی آنچنانی به یک تشکیلات منظم و منسجمی ندارد. موافقت با اعطای یک وام می تواند تحت هر شرایطی داده شود. در منزل، در مسجد، در مغازه و گاه نیز در محل صندوق. مهم آن است که شخص شناخته شده ای توسط صندوق متقاضی را معرفی کرده باشد. در اصل، شرایط مشکلی برای گرفتن وام وجود دارد و صندوق مجاز است که برآوردن آنها را از متقاضی طلب کند. اینها همان شرایطی هستند که مخالفان صندوق های قرض الحسنه برای افشای این صندوق ها، بر آن تأکید کردند. به ویژه دو شرط از باقی شروط مهم تر هستند:

-اولاً متقاضی را باید یکی از اعضای صندوق یا کسی که کاملاً از طرف صندوق امین شناخته شده است، معرفی کند،

-ثانیاً متقاضی باید ضامنی داشته باشد که چکی را که مبلغ آن معادل وام اعطا شده است، در اختیار صندوق بگذارد تا در صورت برجود آمدن مشکلاتی در بازپرداخت وام، چک، نقد گردد.

در نظر اول، برآوردن این شروط چندان هم مشکل نیستند. اما در عمل افراد به صندوقی رجوع نمی کنند مگر آنکه یکی از اعضای آن را بشناسند و یا آنکه خود عضو آن باشند و در این صندوق حسابی داشته باشند که میزان پول موجود در آن تقریباً برابر وامی باشد که درخواست می کنند. در واقع نیز اکثر کسانی که از آنها در مورد چگونگی بدست آوردن وام سوال شد، در جواب اعلام کردند که خود یا اقوام بسیار نزدیکشان یکی از اعضای معتبر صندوق را می شناخته و از طرف او معرفی شده اند. در واقع اعتبار اعضای یک صندوق فقط به نامشان نیست، بلکه به میزان پولی که در حسابشان دارند نیز بستگی دارد. زیرا هر صاحب حسابی می تواند تقاضا کند که تمام موجودی اش به نفع فرد یا افرادی مسدود گردد. در عین حال به روشنی می توان دید که یک چنین امکانی محدودیتی است بر مدیریت جمعی صندوق های قرض الحسنه. به تمامی این دلایل است که انعطاف در روابط، متناسب با جایگاهی است که فرد در مناسباتش با شبکهٔ اعضای صندوق ایفا می کند. همچنین معرف می تواند خود ضامن شخص معرفی شده نیز باشد. در عمل، بسیارند افرادی که می توانند نقش ضامن را ایفا کنند. درحقیقت هر یک از افراد شناخته شده در محل که دسته چکی داشته باشد می تواند وظیفهٔ ضمانت را به عهده بگیرد. در واقع، سپردن چک جز لعابی نهادینه زدن بر پیکر مناسبات حاکم در صندوق ها نیست، که عملاً از انعطاف بسیار بالایی برخوردار است. و همانطور که اکثر مسئولان صندوق ها اذعان می کنند، مواردی که افراد، پول قرض گرفته شده را پس نمی دهند، بسیار نادر است. به این

ترتیب موفقیت یک صندوق قرض‌الحسنه به ثبات اعتماد مشتری‌هایش بستگی دارد، ثباتی که باعث گسترش تعداد افرادی می‌شود که در این صندوق حساب باز می‌کنند. به همین دلیل است که مسئولان صندوق‌های قرض‌الحسنه سعی می‌کنند از خود انعطاف بیشتری نسبت به متقاضیان نشان دهند. مسئول صندوق بعثت یادآور شد که در آغاز کار با اعطای وام به غیر مسلمانان و زنانی که چادری نبودند مخالفت می‌شد، اما امروز دیگر اینطور نیست. روابط بر اساس اعتماد و آشنایی، یکی از ارکان فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه است. به عنوان مثال، زن سالمندی که هیچوقت پایش را در بانک نمی‌گذارد می‌تواند به مراتب راحت‌تر حسابی در یکی از صندوق‌های قرض‌الحسنه بگشاید و به عوضِ نگاه داشتنِ مختصر پس‌اندازش برای روز مبادا در زیر قالی یا گوشهٔ گنجه یا در دست آشنایان و اقوام یا نزد معتمد محل، آن را به صندوق قرض‌الحسنه بسپارد. البته روابط و آشنایی نیز حدودی دارند. به عنوان مثال صندوق‌ها کمتر به صاحبان حسابی که حساب‌هایشان زیاد کار نکرده است، وام می‌دهند.

از نقطه نظر داده‌های مردم‌شناسانه، تفاوت‌های آشکاری میان صندوق‌های قرض‌الحسنه و شرکت‌های مضاربه‌ای وجود دارد. طرز لباس پوشیدن و همینطور نوع حرف زدن کارمندان صندوق‌های قرض‌الحسنه یادآور روابط سنتی است. هیچ یک از رؤسا و کارمندان صندوق‌ها کراوات نمی‌زنند و لباس‌هایشان بسیار ساده است. دکور دفتر نیز ساده است و نشانی از سلسله مراتب رئیس مرئوسی وجود ندارد و معمولاً اعضای هیئت مدیره در کنار سایر کارمندان به کار مشغول هستند. مشتری‌ها با احترامی توأم با حفظ فاصله با کارمندان حرف می‌زنند و کارمندان نیز همواره از درستی و درستکاری مشتریانشان می‌گویند. مفاهیم حیثیت و شرافت از مفاهیمی هستند که همواره در فضای ارتباطی صندوق‌های قرض‌الحسنه حضور دارند. در واقع بانیان صندوق‌ها یکی از وظایف خود را حفاظت از شرافت افرادی می‌دانند که به دلائل عدیده - کارمندی دو نزاع یا تورم، صاحب کارگاه کوچکی که با مخارج غیر منتظره روبرو شده‌است. . . . - نیاز به پول پیدا می‌کنند. به این معنا، وجود صندوق‌های قرض‌الحسنه همانقدر برخاسته از الزامی مذهبی است که ناشی از نیاز غیرقابل انکار اجتماعی.

در جامعهٔ ایرانِ پس از انقلاب، ما شاهد مطرح شدنِ قواعد اخلاقی و ارزش‌گذاری بر کار هستیم. در عین حال، این ارزش‌های بازیافته با گفتارهای متعددی همنشین می‌شوند. نگاهی به موضوع‌های نشریهٔ سازمان اقتصاد اسلامی مؤید این همنشینی است: در بخشی از نشریهٔ صندوق‌های قرض‌الحسنه که توسط سازمان اقتصاد اسلامی منتشر می‌شود، قرض دادن بدون بهره از طریق یادآوری خاطرات شهدا، احادیث و آیات قرآنی توجیه می‌شود و بدین ترتیب پشتوانهٔ اخلاقی‌ای که لازمهٔ فعالیت اجتماعی در جامعه ای اسلامی حاصل می‌گردد. در بخش دیگری از نشریه، صورتی از فعالیت‌های صندوق‌ها ارائه می‌شود. نطق‌های دست اندر کاران در مورد فعالیت‌هایی که مستقیماً به

سازمان اقتصاد اسلامی بر می گردد، مسائل مربوط به سیاست های اقتصادی کشور و همچنین ترجمهٔ مقالاتی از نشریات خارجی که اطلاعاتی را در مورد سایر کشورها در اختیار می گذارد، دیگر بخش های این نشریه را تشکیل می دهند. تمامی این فعالیت مطبوعاتی در خدمت اثبات صحت و نیز تحکیم سیاستی اقتصادی است که سازمان از آن دفاع می کند، یعنی خصوصی سازی و آزادسازی کامل تجارت خارجی.

همنشینی این مقولات در کنار یکدیگر نشان از پیوند متباینی دارد که این صندوق ها با مقولهٔ سنت دارند. یکی از مسئولان صندوق ها این پیوند را با تمثیل جالبی به این صورت بازگو می کرد: «درست است که ما با چرتکه حساب می کنیم، ولی فراموش نکنید که ما کامپیوتر می فروشیم». از این نظر، سال ۱۳۷۰ سال تحول در سازمان اقتصاد اسلامی به شمار می رود. مدیر جدیدی که به «شرکتی» معروف است به جای مدیر قبلی که تاجر فرش بود، انتخاب شد. از آنجا که شرکت ها - علیرغم حضور صد ساله شان در ایران - به عنوان پدیدهٔ جدیدی در نظام تجاری به شمار می روند، انتخاب این مدیر جدید را شاید بتوان در رابطه با تمایل «امروزی شدن» سازمان اقتصاد اسلامی قرار داد.

شرکت های مضاربه ای به کُلّ با صندوق های قرض الحسنه تفاوت دارند. نام شرکت با تابلویی چندرنگ بر سر درِ ساختمانی که شرکت در آن واقع شده، نصب یا کنده کاری شده است. نام این شرکت ها، گاه اسم فرزندان مؤسسان شرکت است، مانند شرکت معروف «سحر و الیکا» و گاه در ارتباط با فعالیت شرکت انتخاب می شود، مثل «دانش آموز»، که نام شرکتی است که لوازم مدرسه می سازد، شرکت دیگری داریم با نام «پیشرو پوشاک» یا «تهران ابزار»... گاه نیز اسامی، باری اخلاقی دارند، مانند شرکت «راستگو»، گاه فقط بُعدی زیبایی شناسانه، مانند شرکت «گل سرخ». اما در هر صورت، ارجاع به مفاهیم مذهبی و اسامی معصومین آن گونه که در صندوق های قرض الحسنه به چشم می خورد بسیار نادر هستند. فضای داخلی شرکت نیز کاملاً مدرن است. مدیران اکثراً کراوات می زنند و اغلب کارمندان در نوع پوشاکشان دقت به خرج می دهند و از استخدام کارمندان زن ابایی ندارند. در ترتیب دفترها، سلسله مراتب کاملاً رعایت شده است، مدیر شرکت دفتری اختصاصی دارد و در اطاق انتظار برای مراجعین مبل و صندلی راحت تعبیه شده است. دفتر شرکت ها معمولاً در مرکز و بالای شهر است و یا در ساختمانی که اختصاصاً برای شرکت ساخته شده است. همه چیز طوری تعبیه شده که نشان می دهد مدیر شرکت می خواهد پیشرفتی اجتماعی را برای مشتری های خود تضمین کند. این مسئله در نوع صحبت کردن نیز رعایت می شود. نام اکثر مدیران به عنوان «آقای مهندس» مزین است.

شرکت های مضاربه ای اکثراً با ابتکار فردی راه اندازی شده اند و در نتیجه مدیریت آنها جمعی نیست و مؤسس شرکت بر هیئت مدیره مسلط است. دادگاهی که برای رسیدگی به مورد آقای م. محمودی، مدیر عامل شرکت گلبیز تشکیل شد گویای این جنبهٔ قضیه است. قضات فقط مدیر عامل را

موظف به پرداخت دیون شرکت به سرمایه گذاران می دانستند. به این صورت یک فرد به تنهایی بدهکار هزاران سرمایه گذار بود. به عنوان مثال می توان از شرکت گلشیر که ۵۸۰۰ سرمایه گذار داشت، نام برد. مدرن بودن این نوع مدیریت چندان بحث ما نیست، مهم آن است که به دلایل جذابیت این شرکت ها برای سرمایه گذاران پی برده شود. می دانیم که فقط در تهران ۲۵۰۰۰ مورد شکایت علیه ۲۰ شرکت های مضاربه ای مطرح شد. طی تحقیقی که انجام گرفت به افرادی برخوردیم که حتی خانهٔ خودرا فروخته بودند تا در یکی از این شرکت های مضاربه ای سرمایه گذاری کنند. سرمایه گذاران شرکت های مضاربه ای طیف وسیعی را تشکیل می دادند. تعداد زیادی از آنها کارمند بودند؛ اما در میان سرمایه گذاران افراد دانشگاهی، معلم، بانکدار سابق، ارتشی و معمم نیز وجود داشت. در واقع همهٔ افرادی که از سطح نسبتاً بالایی از سواد برخوردار بودند در میان سرمایه گذاران این شرکت ها یافت می شد. مصاحبه هایی که برای این تحقیق انجام دادیم، البته نشانگر بُعد مدرن این شرکت هاست، در عین حال نشان می دهد که فقط جنبهٔ فردی و تمرکز یافتهٔ این شرکت ها نبوده که باعث محبوبیت آنها شده است. در پاسخ به این پرسش که «چرا به این شرکت اعتماد کردید؟»، بسیاری از پاسخ ها حول سه، چهار محور مشخص دور می زد: «چرا نباید اعتماد می کردیم، وقتی چندین و چند فتوا از آیات عظامی همچون آقایان اراکی و گلپایگانی در تأیید این شرکت ها در روزنامه ها به چاپ رسیده بود؟»؛ «اگر واقعاً شرکت های مضاربه ای بد بودند چرا دولت اجازه داد به کارشان ادامه دهند و اینهمه با بوق و کرنا تبلیغ کنند و روزنامه ها را سال های سال در اختیارشان گذاشت؟»؛ «دم در ورودی، عکس مدیر شرکت را در کنار یک مسئول سیاسی قاب کرده و گذاشته بودند»؛ «چطور ممکن است به یک کلاه بردار اجازه داده شود که چندین و چند دسته چک داشته باشد؟»؛ «شرکت یک روز یک مینی بوس در



اختیار ما گذاشت و ما کارخانهٔ دوغ و زمین های کشاورزی و دامداری اش را بازدید کردیم. این همه سرمایه گذاری، این گستردگی کارها! من علیرغم اینکه امروز خانه ام را از دست داده ام، هنوز باورم نمی شود که شرکت های مضاربه ای واقعاً : «من خورده باشند»؛ «تعداد افرادی که سرمایه گذاری می کردند آنقدر زیاد بود، من حتی یک روز یک هنرپیشهٔ سینما را هم در جمع سرمایه گذاران دیدم».

این گفته ها نشان می دهد که تصویر مدرن این شرکت ها زمانی واقعاً کارکرد داشته است که با دولت و یا عنصری مذهبی پیوند می خورده و یا اینکه تحققی ملموس می داشته است. در واقع و بر خلاف تصور رایج، شکوفایی شرکت های مضاربه ای به معنی کاهش اعتماد یا کمبود اطمینان به نهاد دولت و افراد سیاسی نبوده است. بلکه بالعکس، حضور دولت یا افرادی از آن در کنار مسئولان شرکت های مضاربه ای به منزلهٔ عاملی در جهت جلب اطمینان سرمایه گذاران و همچون تضمینی برای آنان بوده است. در عین حال، از خلال گفته های سرمایه گذارانی که منتشر شده اند می توان پی برد که برای آنان، نقش دولت فقط به منزلهٔ عامل اطمینان بخش نبوده است. کم نیستند تعداد سرمایه گذارانی که علیرغم از دست دادن پول خود، در کارآیی شرکت های مضاربه ای شک نمی کنند و گرفتاری های حقوقی این شرکت ها را «برنامه ای سیاسی» می دانند. برخی دیگر آن را جنگی زرگری می دانند بدون آنکه دقیقاً بدانند دعوا بر سر چیست، فقط این را می فهمند که سرمایه گذاران قطعاً در این دعوا بازندگان اصلی خواهند بود. رفت و آمد آزادانهٔ مدیران شرکت های مضاربه ای، علیرغم آنکه دادگاه شان در جریان بود، باور به این جنگ زرگری را تقویت می کرد.

در مقابل این اتهامات -بدون آنکه خواسته باشیم ذره ای از وسعت دامنهٔ کلاهبرداری احتمالی این افراد کاسته باشیم- شنیدن صحبت های مدیران شرکت های مضاربه ای خالی از فایده نیست. هر چه باشد فقط یکی از این مدیران از کشور فرار کرده است -، که او هم در نامه ای به دادگاه اعلام کرده است که دلیلی خروجش از کشور، مذاکره با شرکت های خارجی برای تأسیس کارخانهٔ تولید چمدان های سامسونایت بوده و گویا نمونه ای از آن را نیز برای دادگاه ارسال کرده است. این مدیران اغلب توجیهات جالبی برای فعالیت های خود ارائه می دهند: «از هزار سال پیش تمامی ادویهٔ اروپا و آمریکا(!) از جادهٔ ابریشم نقل و انتقال می یافته است. امروز هم پودر سیر ایران توسط خارجی ها بسته بندی می شود و به فروش می رسد. چرا ما نباید خودمان این کار را به عهده بگیریم؟»[۲۲]. «می خواستم به جامعه ام خدمتی کرده باشم. کشور ما امروز به صادرات نیاز دارد و برای اینکار به همکاری تمامی آحاد ملت نیاز است»[۲۳].

از تحلیل کوتاهی که در این نوشته در مورد شرکت های مضاربه ای و صندوق های قرض الحسنه و مشکلات سیاسی و قضایی ای که با آن روبرو شدند، ارائه شد، می توان نتایجی را در ارتباط با فضای اقتصادی حاکم بر کشور استنتاج کرد.

هر چند صندوق های قرض الحسنه در سال ۱۳۶۶ جمعاً رقمی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد ریال، یعنی ۵٪ نقدینگی کل کشور را در حساب هایشان داشتند[۲۲]، اما در مجموع، شبکهٔ بانکداری اسلامی وزنهٔ مهمی از نقطه نظر کلان اقتصادی در اقتصاد کشور به شمار نمی آید. اما از نقطه نظر مردم شناسی که دیدگاه ما در این تحقیق بوده است، باید نقشی اساسی برای آنان قائل بود. چرا که سرانجام، فعالیت این دو شبکه مالی - اعتباری اسلامی به تحولاتی در جامعهٔ ایران منتهی شد. تحولاتی که درك چگونگی آن نه رابطه ای با قضاوت حول نیات خوب و بد این دو شبکه دارد و نه ارتباطی با اهداف مسئولان و دست اندرکاران آنها. تأثیر آنها نتیجهٔ بسیجی اجتماعی در زمان و مکانی ویژه و طی روند تاریخی - اجتماعی مشخصی است که سعی کردیم در این نوشته عناصر مهم آن را ترسیم کنیم. این شیوهٔ دسترسی به پول علاوه بر اینکه شاید در بسیاری از اوقات تنها راه بقا در وضعیتی اقتصادی باشد که تورم در آن سرسام آور و احتکار بسیار باب است، باعث تحولات اجتماعی مهمی شد که تأثیر آن را می توان نه فقط در سطح روابط انفرادی با پول دید، بلکه در سطح روابط خانوادگی، اجتماعی و حتی گزینش های سیاسی نیز مشاهده کرد. به دلیل برخورداری از سه ویژگی که در خطوط بعدی به آن اشاره خواهیم کرد، این دو مؤسسه در پولی شدن روابط اجتماعی نقشی به مراتب عمیق تر از بانک ها و مؤسسات مالی رژیم گذشته ایفا کردند.

۱- به دلیل قطع کامل وابستگی شان به دولت، این دو شبکهٔ مالی - اعتباری اسلامی باعث ایجاد مکانیسم های استقلال در جامعه شدند. با مستقل کردن امر پس انداز شخصی از دولت، این مؤسسات در رشد اقتصاد غیر رسمی (زیرزمینی) بی تأثیر نبودند و به این معنا به عنوان واسطه ای برای سرمایه ای کردن روابط در حوزه هایی که تا به آن روز این نوع روابط بر آن وارد نشده بود، عمل نمودند.

۲- به دلیل اینکه هر دو سیستم بدون هیچگونه تبعیضی -زن و مرد، پیر و جوان و شهری و روستایی - را شامل شد و نیز به دلیل آنکه در خلال محاسبات و افشاگری ها، مباحث ثروت اندوزی را به رسانه های گروهی کشانید، حاصل کار نوعی «افسون زدایی» از پول در جامعه بود. به ویژه که این ثروت اندوزی در دورانی صورت گرفت که به دلایل مختلف ناشی از جنگ، جامعه با مشکلاتی همچون فقر و خرابی روبرو بود.

۳- به دلیل اتکا بر روابط خویشاوندی و نیز سایر پیوندهای سنتی جامعه، که گفته شد در مورد کارکرد صندوق های قرض الحسنه عاملی حیاتی به شمار می آمد؛ گسترش این مؤسسات در تغییر آن روابط و پولی کردن شان نیزمؤثر واقع شد که می توان از آن به صورت استقلال فضای اقتصادی/مالی از فضای عاطفی/خانوادگی یاد کرد.

این تغییرات مردم شناسانه بدون شک تأثیر خویش را بر فضای سیاسی کشور گذاشته و بیش از این نیز خواهد گذاشت. در واقع بحث هایی که امروز در زمینهٔ اقتصادی، مالی و پولی در جامعه جریان دارد کاملاً با بحث هایی که به صورتی آرمان گرایانه در همین زمینه ها و در آغاز پیروزی

انقلاب جریان داشت متفاوت است. مطمئناً یکی از دلایل موفقیت جناح «راست» در انتخابات چهارمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی به دلیل وقوع همین تغییرات و تحولات در جامعه بوده است.

آخرین موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد، درس هایی هستند که می توان از مقایسهٔ شکست شرکت های مضاربه ای و توانایی مقاومت صندوق های قرض الحسنه در رویارویی شان با دولت گرفت. در واقع، شکست شرکت های مضاربه ای را نمی بایست ناشی از مدیریت مدرن و انفرادی آن دانست، بلکه دلیل آن را باید در انزوای نسبی آنان از نظام سیاسی و اجتماعی جستجو کرد. البته مشتری ها یا سرمایه گذاران این شرکت ها از این امر مطلع بودند که مدیران شرکت های مضاربه ای دارای پشتیبانانی در بازار، روحانیت و سیاستمداران هستند و به همین دلیل نیز به این مدیران اعتماد کردند. اما این روابط هر چند باعث تعویق در وارد آمدن ضربات و مسکوت ماندن نسبی رسوایی ناشی از ورشکستگی شرکت های مضاربه ای گشت، اما چندان توسعه یافته نبود تا از آن جلوگیری نماید. یعنی بتواند از عهدهٔ انجام کاری برآید که بسیج بازار توانست برای صندوق های قرض الحسنه بکند. در عین حال، اقتدار بازار در مبارزه ای که دولت وقت و صندوق های قرض الحسنه را رودررو قرار داده بود، نباید این تصور را پیش بیاورد که اقتصاد ایران به سمت بازار آزاد می رود و ایران به سمت دموکراسی و جامعهٔ مدنی اش به سوی استحکام. نگاهی از نزدیک به مدیریت دستجمعی صندوق های قرض الحسنه نشان می دهد که تعداد این مدیران محدود است، یعنی تعداد معدودی از افراد سرشناس هستند که در صندوق های مختلف در جمع مدیران حاضر می شوند. در واقع آنچه در شرایط فعلی بیشتر شاهد آن هستیم، روند تمرکز قدرت و امکانات مالی می باشد. در واقع به نظر می رسد که رقابت هایی که در حوزهٔ سیاسی و به هنگام انتخابات بروز می کند، کمتر بر اساس داده های نظری و ایدئولوژیک استوار است و منشأ آن را باید بیشتر در گروه های فشار و شبکه های تولید ثروت جستجو کرد. البته این مجموعه ها تحت تأثیر برآیند نیروهای اجتماعی که ریشه ای تاریخی دارند، تغییر می کنند و به سان یک «فرهنگ» داده شده، ثابت نیستند.

پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت ها

۱- کیهان، ۱۳۷۳/۹/۱۹

۲- کیهان، ۱۳۶۹/۴/۲۴

۳- کیهان ۶۶/۱۱/۲۵

۴- کیهان، ۶۸/۹/۱ و ۶۶/۱۱/۲۷

۵- کیهان ۶۸/۹/۶

۶- کیهان، ۶۹/۹/۱۹

۷- کیهان، ۶۹/۶/۷

۸-احمد اشرف، «نظام صنفی، جامعهٔ مدنی و دموکراسی در ایران»، فصلنامهٔ گفتگو، شمارهٔ ۱۴، زمستان ۷۵، صص ۱۷- ۳۷.

۹-کیهان، ۶۸/۸/۱

۱۰- کیهان، ۱۳۵۲/۱۰/۲۹

۱۰- کیهان در شماره‌های خود به تاریخ ۶۹/۱۲/۱۴، ۶۹/۱۲/۱۶ و ۶۹/۱۲/۲۵ به این ارتباط‌ها اشاره می‌کند و از همکاری شرکت سایپا با شرکت مضاربه‌ای وِداد نام می‌برد.

۱۲- کیهان، ۱۳۵۲/۱۰/۱۷

۱۳- کیهان، ۱۳۶۶/۲/۲۲

۱۴- کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۴

۱۵- کیهان، ۱۳۵۹/۱/۲۴

۱۶- کیهان، ۵۹/۲/۱۹

۱۷- کیهان، ۵۹/۳/۲۰

۱۸- کیهان، ۱۳۶۲/۸/۲

۱۹- کیهان، ۱۳۶۶/۱۱/۲۵

۲۰- کیهان، ۱۳۶۶/۶/۲۴

۲۱- کیهان، ۶۸/۱۱/۱

۲۲- کیهان، ۶۸/۸/۴

۲۳- کیهان، ۶۸/۸/۱

۲۴- بنا بر تحقیقی که در سال ۱۳۶۶ از طرف وزارت کشور انجام شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی